



حافظ  
در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است  
صراحی می تاب و سفینه غزل است

صفحه از: علیرضا بهرامی

■ همشهری آنلاین: www.hamshahronline.ir  
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

صفحه آخر

■ صاحب امتیاز:  
مؤسسه همشهری  
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان  
■ سردبیر: دانیال معمار  
■ دبیر تحریریه:  
سیدجنتی صادقی  
■ معارفان سردبیر:  
شهرام فرهنگ، علی عمادی  
شاهین امین، حامد فوقانی  
■ مدیر فنی: حامد یزدانی  
■ مدیر هنری: مهدی سلامی  
■ دبیر عکس: امیر پناهپور

■ سیاست و دیپلماتیک:  
■ مدیر: حسین ارجلو

■ شریکان:  
■ مدیر: پروانه بهرام یزداد  
■ مدیر: مریم باقرپور

■ اقتصاد:  
■ مدیر: حسین لطفی  
■ مدیر: مریم موسی پور

■ تماشگران:  
■ مدیر: امیر محمد یعقوب پور  
■ مدیر: لیلی خرسند

■ سرزمین من:  
■ مدیر: سیده زهرا عباسی

■ تندستی:  
■ مدیر: عیسی محمدی  
■ مدیر: مریم سرخوش

■ سرخ:  
■ مدیر: جواد عزیزی  
■ مدیر: محمد جعفری

■ دانستنیهما:  
■ مدیر: ساسان شادمان  
■ مدیر: زهرا خلجی

■ جامعه:  
■ مدیر: شهیمه طباطبایی

■ گزارش:  
■ مدیر: مسعود میر  
■ مدیر: فاطمه عسگری نیا

■ ۲۴ (سینما و تلویزیون):  
■ مدیر: سعید مروتی  
■ مدیر: علیرضا محمودی

■ مسافه آخر:  
■ مدیر: جواد نصرتی

■ طرح و گرافیک:  
■ مدیر: محمد علی حلیمی

## تهران مصور

### نخستین مدرسه ناشنویان تهران



نخستین مدرسه ناشنویان ایران در سال ۱۳۰۳ به همت مرحوم میرزا جبار عسگرزاده مشهور به «جبار باغچه بان» در تبریز تأسیس شد. عسگرزاده در ایران به دنیا آمده بود اما اجدادش اهل تبریز بودند. او نخستین کودکان را در تبریز با عنوان «باغچه اطفال» تأسیس کرد و برای همین به «باغچه بان» معروف شد. سال ۱۳۱۲ بود که جبار باغچه بان، دومین آموزشگاه خود و البته نخستین مدرسه ناشنویان تهران را با مجوز رسمی وزارت آموزش و پرورش در محله یوسف آباد تأسیس کرد. این آموزشگاه با ۳۹ دانش آموز، ۲۵ کادر آموزشی و خدماتی فعالیتش را آغاز کرد و در گذر زمان به تعداد کلاس ها، دانش آموزان و کادر آموزشی افزوده شد. او در حالی این کار را انجام داد که حتی دولتمردان آن روزگار نیز از او حمایت نکردند. بسیاری بر او خرده گرفتند که می تواند به جای این کار در دانشگاه تدریس کند. ولی باغچه بان عاشق دانش آموزان ناشنوا بود.

او در حالی که مدیریت مدرسه را بر عهده داشت در همان سال ها موفق به ساخت وسیله ای به نام تلفن گنگ یا همان سمعک استخوانی برای ناشنویان شد و چند کتاب درسی هم برای کودکان ناشنوا نوشت. جمعیت حمایت از کودکان ناشنوا هم باهمت او راه اندازی شد. پیرمردهای قدیمی محله یوسف آباد از او خاطرات زیادی به یاد دارند؛ اینکه او هم درس می داد و هم خودش مدرسه را نظافت می کرد. وقتی در روزنامه های آن سال نوشتند «مدرسه کروال ها در یوسف آباد راه اندازی شده است» کسی فکرش را نمی کرد این مدرسه بتواند تحولی در زندگی کودکان ناشنوا ایجاد کند.

”

مرحوم میرزا جبار عسگرزاده نخستین کودکان را در «باغچه اطفال» تأسیس کرد و برای همین به «باغچه بان» معروف شد. سال ۱۳۱۲ بود که جبار باغچه بان، دومین آموزشگاه خود و البته نخستین مدرسه ناشنویان را با مجوز رسمی وزارت آموزش و پرورش در محله یوسف آباد تأسیس کرد

## سوزه روز



### ثوابی که کباب می شود

یکی از سنت های ارزشمند در روز عید قربان، قربانی کردن است؛ سنتی که نماد بندگی در برابر عظمت خداوند است و بسیاری از تهرانی ها هم به پیروی از حضرت ابراهیم (ع) و سنت پیامبر اسلام (ص) به قربانگاه های تعیین شده رفتند و نذرشان را ادا کردند که ان شاء الله نذرشان مقبول حضرت دوست باشد.

اما شاید شما هم در سطح شهر تهران و در حوالی عید قربان یا صحنه تصویر بالا که عکاس روزنامه همشهری آن را ثبت کرده، مواجه شده باشید؛ حمل حیوان زبان بسته به شکلی غیر انسانی و ناجوانمردانه! در واقع این صحنه، نمونه بارزی از این ضرب المثل معروف است که کسی می خواست ثواب کند، اما کباب شد. یعنی فردی می خواست کاری خیر انجام دهد، اما گرفتار بدی و زشتی عملش شد. البته برخی دلیلی هم برای این کار ناپسند دارند و می گویند که ای بابا حیوان بیچاره که قرار است تا چند دقیقه دیگر قربانی شود، حالا اگر تا مدتی با در هوا هم باشد و به این شکل ترک موتور، سختی بکشد، به جایی بر نمی خورد.

اما سنت پیامبر رحمت، احترام به همه چیز است، حتی قربانی! و شاید به همین دلیل است که بزرگ ترها به ما یاد داده اند که قبل از ذبح، به قربانی خود با دهمیت تا گلوش خشک نباشد و آزار نبیند.

## فاطمه عباسی

در میان برج های سر به فلک کشیده و بزرگراه های که گاهای شهر را می سبازند، در خم کوچه پس کوچه های ساخورده ترین محله های مرکز شهر، نشانه هایی از گذشته باقی مانده اند که هر چند کوچک، اما گنجینه ای از خاطرات جمعی و هویت تاریخی تهران محسوب می شوند. یکی از این نمادهای ارزشمند که ریشه در فرهنگ، اعتقادات و زندگی روزمره مردم تهران قدیم دارد، «سقاخانه ها» هستند؛ بناهایی ساده اما پر معنا که نه فقط برای رفع تشنگی غایران، بلکه به عنوان محلی برای اندر و نیاز، روشن کردن شمع و گره زدن حاجات، پیوندی ناگسستنی با روح شهر برقرار کرده اند. یادگارهایی از دوران قاجار و پهلوی که در گذر سال ها، همچنان پایدار مانده اند

## سقاخانه نوروز خان

سقاخانه نوروز خان در خیابان پانزده خرداد، جنب بازار آهنگران واقع شده و در گذشته نه چندان دور از معروف ترین سقاخانه های تهران به شمار می رفت. سرتاسر گذر این سقاخانه، طاق بندی شده بود و نمایان بزرگان دینی و مذهبی، بیرق و علامت سیاه را به آن آویخته بودند. زورخانه های به همین نام کنار این سقاخانه وجود داشت که از زورخانه های معروف و نامی شهر به شمار می رفت و دالان ورودی آن از زیر سقاخانه نوروز خان می گذشت. بر اساس مدارک و شواهد موجود قدمت این سقاخانه به بیش از ۴۰۰ سال پیش می رسد. از مهم ترین دلایل شهرت زیاد این سقاخانه جای پای سنگی واقع در آن است که متبرک دانسته شده و این محل را به زیارتگاهی پرسابقه تبدیل کرده است. این مکان به عنوان یکی از اماکن متبرک که تهران شناخته شده که تا قبل از برپایی محار شاه قاجار همسایس نیز در تهران وجود داشته است. هنوز هم گردشگران زیادی به دیدن این سقاخانه می روند و راز و نیاز کردن در جوار آن، آرامش را مهمان خانه دل شان می کند.

## سقاخانه کل عباسعلی

سقاخانه کل عباسعلی در خیابان وحدت اسلامی منطقه ۱۱، یکی از قدیمی ترین اماکن مذهبی شهر تهران است. این سقاخانه ۱۳۰ ساله، به همت کربلایی عباسعلی گمبرچی، وزیر گمرکات ناصرالدین شاه در بازار چاهای به نام کربلایی عباسعلی بنا شد. از ۹۰ سال پیش که سقف این بازار چهر، برای توسعه فضای شهری و مدرن شدن پایتخت برداشته شد، سقاخانه کل عباسعلی، تنها بنای بازمانده این بازار چاه است. این سقاخانه یک بار تا مرز تخریب و ویرانی هم پیش رفت، اما با تلاش مردم در سال ۱۳۷۳ شمسی بازسازی شد.

# گوشه های آرام شهر

سقاخانه ها، بخشی از هویت شهر هستند و همچنان تعداد زیادی از آنها، مأمن دل های خسته تهرانی هاست

تا روزی که بخشی از هویت مذهبی، اجتماعی و حتی معماری تهران باشند، سقاخانه ها در ابتدا بیشتر جنبه خدماتی داشتند و بانیان آنها بیشتر به منظور ثواب بردن، اقدام به ساخت و نگهداری آنها می کردند. برخی سقاخانه ها دائمی بودند و برخی دیگر در زمان های خاص به ویژه هنگام عزاداری محرم برپا می شدند. برای آگاهی دادن به و هکذا در شب، شمع هایی در اطراف سقاخانه تعبیه و روشن می شد که بعدها جنبه مذهبی پیدا کرد. در تهران، سقاخانه های بزرگتری ساخته شد و در آنها شمایل بزرگان مذهبی و دیگر نداری های مردم، توسط خادمان سقاخانه نگهداری می شد. در ادامه نگاهی خواهیم داشت به برخی از این سقاخانه های قدیمی به نام آشنا که هر کدام قصه ای نگاشته از تاریخ این شهر در دل خود جای داده اند.

## سقاخانه آیینه

قدمت سقاخانه آیینه طهران، آنطور که از حکاکی روی کاشی های فیروزه ای آن پیداست، به دوران قاجار و سال ۱۲۸۵ هجری شمسی برمی گردد. بنای فعلی سقاخانه آیینه طهران دقیقاً همان بنای قدیمی و اولیه نیست. سال ۱۳۴۴، همزمان با تعریض خیابان طهیر الاسلام، بنای اولیه سقاخانه تخریب شد و بنای فعلی را با اینه کاری های زیبا، کمی پایین تر از محل اصلی بنا، در دل این خیابان ساختند. بنای اولیه سقاخانه سال ۱۲۸۵، وقتی خیابان طهیر الاسلام فعلی کوچهای خاکی بود و گذر سقاخانه نام داشت، ساخته شد. هر چند برخی می گویند پیش از آن نیز سقاخانه بنایی چوبی داشت عهد قجری عنوان زیباترین سقاخانه تهران داده بودند، چون آینه های زیادی در ساخت آن به کار رفته بود و نام آیینه طهران نیز به همین دلیل برای آن انتخاب شد.

## سقاخانه شیخ هادی

سقاخانه شیخ هادی در از دحام و شلوغی محدوده خیابان جمهوری اسلامی یکی از مکان های تاریخی تهران به حساب می آید؛ جایی که وقوع یک اتفاق عجیب و در عین حال سیاسی در واپسین روز های حکومت احمدشاه، شهرت آن را دوچندان کرد. در باره اینکه چه کسی سقاخانه شیخ هادی را بنا کرده اتفاق نظری وجود ندارد، اما برخی منابع مکتوب از شیخ هادی نجم آبادی، عالم و مجتهد مشهور تهران که سال ها در محله شیخ هادی می زیست، به عنوان بانی آن نام برده اند. بخش قابل اعتنایی از شهرت سقاخانه شیخ هادی به واسطه اتفاقی است که ۲۷ تیر ۱۳۰۳ در این مکان رخ داد. وقتی موضوع معجزه و شفای بیماران در سقاخانه شیخ هادی بر سر زبان ها افتاد، مازور ایمری، کنسولیارت سفارت آمریکا هم که علاقه خاصی به عکسبرداری از رویدادهای تاریخی داشت با در شکه به سمت سقاخانه رفت، اما مردم مانع عکسبرداری اوشدند و کار به خشونت کشید. ایمری در نهایت به بیمارستان شهر پانی منتقل شد اما بر اثر شدت چرا حات در گذشت. سقاخانه شیخ هادی با گذشت زمان به طور کامل تخریب شد و روبه روی آن یک سقاخانه جدید ساختند که هرگز شهرت سقاخانه قبلی را پیدا نکرد.

## سقاخانه عزیز محمد

سقاخانه ۱۴۸ ساله عزیز محمد یکی از سقاخانه های زیبا و قدیمی تهران است که در دوره قاجار ساخته شده. آجر کاری های اثر ارزشمند طی سالیان متمادی، آسیب دیده و زواند بسیاری روی بنا اضافه شده که نیاز به مرمت دارند. این سقاخانه یکی از نخستین سقاخانه های شهر تهران است که در آن کاشی های بسیار نفیسی به کار رفته. سقاخانه عزیز محمد، با توجه به بحران کم آبی شهر تهران در آن دوران و لزوم وجود سقاخانه ها به عنوان یکی از منابع تأمین آب مردم و نیز یادآوری واقعه کربلا و بستن آب فرات روی حضرت ابا عبدالله (حسین (ع) و یارانش ساخته شده است. این سقاخانه که همواره با نور سبز، روشن است توسط حاج عباسعلی، فرزند مرحوم عزیز محمد در سال ۱۲۵۶ شمسی ساخته شد.

## رود قلقلی در تهران



## سیمروش طباطبایی پور

روی سردر بسیاری از سوپرمارکت های تهران، کلمه «دریانی» نوشته شده؛ سوپرمارکت هایی که بسیاری از دریانی های مقیم تهران در آن شاغل اند و با سختکوشی، مغازه هایشان را می چرخانند، اما احتمالاً نام محله دریان نو هم به گوشتان خورده؛ محله ای در غرب تهران که با ستارخان همسایه است. حالا قرار است ارتباط این سوپرمارکت ها را با محله دریان نو و منطقه دریان در استان آذربایجان شرقی کشف کنیم.

## حاج علی اکبر دریانی که بود؟

دریان با داریان یکی از شهرهای استان آذربایجان شرقی است که در ۴۰ کیلومتری تبریز واقع شده، اما در آن روزهای دور، روستایی کوچک بود که روی یک برآمدگی بنا شده و به همین دلیل باغدارها و کشاورزان، برای رسیدن به آب، باید چاه هایی عمیق حفر می کردند؛ برای همین با مشکل بی آبی مواجه شدند. تا اینکه یکی از اهالی دریان به نام حاج علی اکبر ابراهیمی دریانی خطر کرد و راهی تهران شد تا برای خودش و اهالی، کاری دست و پا کند. او فکری اقتصادی داشت و کارش را با تجارت چای آغاز کرد. همین حرکت او همشهری هایش را تشویق کرد تا برای فرار از بیکاری، به تهران بیایند و مغازه های کوچک خواربارفروشی راه بیندازند. می گویند نخستین بقالی دریانی تهران در سال ۱۳۱۵ تأسیس شد.

## دریان نو چگونه شکل گرفت؟

علی اکبر خان دریانی، پای اهالی دریان را به تهران باز کرد، اما به خاطر عیب اهالی دریان، آنها دوست داشتند در یک محله و در کنار هم زندگی کنند. سبب خیر این دوره می هم مهدی ابراهیمی دریانی بود. وقتی مهدی در اواسط دهه ۳۰ به تهران آمد، شرکت ساختمانی شهرآرا را تأسیس کرد و در محله شهرآرا که در آن روزگار بیابان بود، خانه و آپارتمان ساخت. او ۱۳۳۵ خورشیدی، بخشی از زمین های جمشیدآباد و طرشت را خرید تا محله ای خصوصی برای اهالی روستایش بنا کند و خلاصه سنگ بنای محله دریان نو در پایتخت گذاشته شد. او طرح خانه های کوچک را در محله دریان نو به تصویب رساند و دریانی ها را در این محله دور هم جمع کرد؛ اما در گذر زمان و اندکی بعد، دیگر آذری زبان ها هم این محله را پسندیدند و کم کم پردی ها هم اضافه شدند و خلاصه تا دهه ۴۰ خورشیدی، محله دریان نو رونق گرفت.

## رود قلقلی

علاوه بر قنات، رودی هم به نام قلقلی، از میان محله دریان نو می گذشت، اما بعد از آنکه خیابان های اطراف محله دریان نو، مثل ستارخان آسفالت شد در دهه ۶۰ خورشیدی روی رود را پوشاندند و خیابان مرکزی محله دریان نو به نام خیابان حبیب اللهی به وجود آمد.

## کمپ تهران

وقتی منتقین، تهران را اشغال کردند، نیروهای ارتش شوروی در بخشی از محله های تهران مثل محله دریان نو ساکن شدند و به اصطلاح کمپ زدند. اما وقتی تهران را ترک کردند، کمپ یا جاویدآباد در محله دریان نو، بلا استفاده ماند و فرسوده شد. پس از مدتی، عشاریر قحطی زده دشت های مغان به آنجا پناه آوردند و در آنجا ساکن شدند. خانه های فرسوده، کوچه های باریک و البته فرهنگ اهالی کمپ یا جاویدآباد، هنوز هم با بخش های دیگر محله متفاوت است.

## انکونش

محله دریان نو در منطقه ۲ شهرداری واقع شده است و به خیابان هایی چون ستارخان، شادمان و بزرگراه یادگار امام (ره) محدود می شود و مردمان سختکوش و پرتلاش، همچنان متحد و منشأ خبر برای تهرانی ها هستند.

